

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مقدمه

يکي از مسائلي که در فقه بسيار مهم است؛ هم از نظر اقوال در آن تعدد وجود دارد و هم روايات متعددي در اين مسئله وارد شده است که بعضي از مسائل اصوليه را نيز به دنبال دارد، و از نظر علمي و فقهی بحث بسيار مفيد و مورد ابتلاست، اين مسئله است که آیا زوجه از جميع ماترک زوج ارث مي برد يا اينکه زوجه از بعضي ماترک زوج محروم است؟ در طرف مقابل، هيچ اختلافي وجود ندارد که زوج از جميع ماترک زوج ارث مي برد، اما در عکس قضيه که اگر زوج بميرد و زوجه باشد، آیا زوجه از جميع ماترک زوج ارث مي برد يا نه؟ اين محل بحث است.

اين بحث با قطع نظر از جهات فقهی و عملي، يکي از موارد مورد نزاع بين اماميه و اهل سنت هم از قديم الايام بوده است. يکي از اشکالهايي که اهل سنت بر اماميه وارد مي کردند، اين بوده که اماميه در مسئله ارث زوجه بر خلاف قرآن نظر داده اند. آنها مي گویند: از قرآن استفاده مي شود زوجه از جميع ماترک زوج ارث مي برد، اما اماميه اين عموم را بهم زده اند. وقتي تاريخ اين بحث را ملاحظه مي کنيم، شايد اول کسي که در مقام بحث در اين مورد برآمده، مرحوم شيخ مفيد در المسائل الصاغانيه است. در زندگي شيخ مفيد اين معنا مطرح است که ايشان شخصيت و مرجعي بوده که وکلای زيادي در گوشه و کنار داشته است.

از جمله، يکي از وکلای شيخ در صاغان بود که صاغان معرب يا مبدل طاغان يکي از شهرها يا قرای مربوط به نيشابور است. شيخ مفيد در آنجا وکيلي داشته است. در نيشابور يکي از فقهاي بزرگ حنفي به نام ابوالعباس حنفي بوده که در ميان احناف شخصيت بسيار مهمي در زمان خودش بوده است. اين ابوالعباس ده اشکال و سؤال فقهی را مطرح کرده بود و وکیل شيخ مفيد اين سؤالها را از طاغان براي شيخ مفيد فرستاد و شيخ مفيد جواب اينها را داده است.

يکي از آن سؤالها مربوط به همين مسئله است که آن فقيه حنفي گفته است: با وجود اينکه قرآن به صورت عام بيان مي کند: **﴿وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ ۚ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّلُثُ مِمَّا تَرَكْتُمْ﴾**^[۱] در اين آيه مّا ترکتم عموميّت دارد و مي رساند که زن از جميع ماترک مرد ارث مي برد. در صفحه 97 اين کتاب شيخ مفيد نقل مي کند: قال الشيخ الناصب معلوم مي شود اين مرد از نواصب هم بوده، مي گوید: و مما خالفت به هذه الفرقة الضالة الامة كلها سوي ما حكيانه عنها في النكاح و الطلاق و الظهار قولهم في المواريث. از مواردی که شيعه با امت اسلامي مخالفت کرده است غير از بحث نکاح و طلاق و ظهار، فتوايي است که فقهاي آنها در ارث دارند. من ذلك: أنهم منعوا الزوجات ما فرضه الله تعالى لهن في كتابه بقوله: **﴿وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ ۚ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّلُثُ مِمَّا تَرَكْتُمْ﴾**^[۲] فعم جميع التركة بما يقتضي لهن الميراث منها، فقال هؤلاء القوم: إن الزوجات لا ترث من رباح الأرض شيئاً. فصرهون ما أعطاهن الله في كتابه و خرجوا بذلك من الإجماع و خالفوا عليه فقهاء الإسلام. مي گوید: اين قول خداوند متعال عموميّت دارد شامل همهي ترکه است در حالي که

علمای شیعه می‌گویند زن از رباع ارض یا خانه‌ی مسکونی ارث نمی‌برد. شیعه آمده زن‌ها را از آنچه که خدا در قرآن به آنها اعطا کرده محروم کرده است و با اجماع و فقهای اهل سنت مخالفت کرده است.

شیخ مفید در جواب می‌گوید: **من أين زعمت أن الشيعة خالفت الأمة في منعها النساء من ملك الربائع علي وجه الميراث من أزواجهن؟** شما از کجا می‌گویید شیعه با امت در این مسئله مخالفت کرده و حال آنکه و **كافة آل محمد يروون ذلك عن رسول الله** روایاتی از ائمه‌ی طاهرین داریم که زن از بعضی از ماترک مرد ارث نمی‌برد. اینها را ائمه‌ی ما از پیامبر نقل کرده و عمل کرده‌اند. **فأيّ اجماع آل پیامبر (ص)** همه با این نظر شما ناصبی‌ها و حنفی‌ها مخالف هستند؛ این چه اجماعی است در امت اسلامی که بگوییم شیعه از آن اجماع خارج شده است.

بعد می‌فرماید ثانیاً شما می‌گویید شیعه عموم قرآن را در این آیه‌ی شریفه بهم زده است؛ ما بعداً ثابت می‌کنیم که اگر یک خبر متواتر می‌تواند مخصّص عامّ قرآنی باشد و این مطلب را علمای اصولی عامّه و شیعه همه قبول دارند که با خبر متواتر می‌شود عام قرآنی را تخصیص بزنیم. در ما نحن فیه اینطور نیست که بگوییم یک خبر واحد نادر داریم و با این خبر واحد نادر آمده‌ایم عامی را تخصیص زده‌ایم. روایاتی که داریم، به تصریح خود شیخ مفید و بعضی دیگر از فقهای بزرگ در حدّ متواتر است و با خبر متواتر می‌شود قرآن را تخصیص زد. بعد شیخ مفید می‌گوید عجب این است که شما اهل سنت و حنفی‌ها قرآن را با خبر واحد شاذّ تخصیص می‌زنید؛ قرآن را با خبر مرسل تخصیص زده‌اید؛ بالاتر از این مواردی داریم که شما قرآن را با قیاس تخصیص زدید.

پس اینجا به طریق اولی تخصیص می‌خورد. شیخ مفید در دنباله‌ی جواب می‌گوید مگر ما در قرآن نداریم **{لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ ٥ نَصِيباً مَّفْرُوضاً}** اگر والدین مردند، برای رجال و نساء ارث هست، مگر طبق این آیه‌ی شریفه اگر پدر مرد برای دختر ارث نیست؛ عموم آیه همین را می‌گوید؛ حال شما آمده‌اید این آیه را به یک خبر غیر صحیح السند که تا آن زمان اصلاً احدی از اصحاب پیامبر (ص) این خبر را نشنیده بود، تخصیص زدید؛ و آن خبر این بود که ابوبکر گفت: پیامبر (ص) فرموده: **نحن معاشر الانبياء لا نورث** شما با یک خبر بی‌اساس آمده‌اید عموم این آیه را تخصیص زده‌اید؛ چه فرقی می‌کند ائمه‌ی ما تمام آنچه را که در مسئله‌ی ارث زوجه نقل کرده‌اند از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند و به حدّ متواتر هم هست؛ اما شما با یک خبر غیر صحیح السند آمده‌اید این عموم قرآن را تخصیص زده‌اید؟!

بعد در ادامه می‌فرماید: مقصود شما این بوده که با این حدیث صدیق‌ه‌ی طاهره فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را از ارث محروم کنید؛ و هدفتان این بود که بگویید همان‌طور که قاتل از ارث ممنوع است، دختر پیامبر هم ممنوع است؛ همان‌طور که ذمی و کافر از ارث ممنوع است، دختر پیامبر هم ممنوع است؛ شما دختر پیامبر را در گروهی مثل اینها قرار دادید و هدف اصلی شما هم همین بوده است. لذا می‌فرماید شما به ما شیعه اعتراض نکنید و نگویید که شیعه به قرآن عمل نمی‌کند؛ نه، خود شما قبل از ما مخالفت‌های شدید با قرآن کردید و نمونه‌های فراوانی دارد. همان‌گونه که عرض کردم این مسئله یکی از مسائلی است که هم جنبه‌ی علمی دارد، هم جنبه‌ی عملی دارد و هم جنبه اعتقادی دارد؛ یعنی یکی از نزاع‌های مهم بین شیعه و سنی این مسأله است.

در روایاتی که بعداً ان‌شاءالله می‌خوانیم، اصحاب امام صادق و امام باقر (علیهما السلام) از هر دو امام راجع به ارث زن از زمین سؤال کردند و پاسخ شنیدند که زن ارث نمی‌برد. حال از مطلق اراضی یا زمین خانه مسکونی، اینها اختلافاتی است که خواهیم گفت. بعد که حضرت فرمودند ارث نمی‌برد، راوی به امام (ع) عرض می‌کند که اگر این نظریه را برای مردم بیان کنیم، مردم قبول نمی‌کنند؛ سنی‌ها هم قبول نمی‌کنند. حضرت تأکید می‌کند و می‌فرماید: اگر حکومت دست ما بود، با تازیانه این حکم خدا را به مردم تثبیت می‌کردیم.

یعنی آنقدر مسئله‌ی مسلمی است که قابل اغماض نبوده است؛ ما در بعضی از احکام داریم که اگر زمینه‌ی اجرا نباشد، فعلاً

اجرا نشود؛ اما این مسئله در این حد از اهمیت بوده که ائمه‌ی ما (علیهم السلام) روی آن تأکید داشتند.

منابع مطالعاتی بحث

اما قبل از اینکه وارد اصل بحث شوم، منابع بحث را اگر آقایان بخواهند مراجعه کنند، به کتاب الذریعه مرحوم آقا بزرگ تهرانی در جلد 11 صفحه 55، رساله‌هایی که در این زمینه نوشته شده را ایشان آورده‌اند. البته فقها هم در کتاب الارث که اسمش در بین قدما کتاب الفرائض بوده، وقتی می‌رسند به مسأله ارث زوجین، آنجا این بحث را مفصل بیان می‌کنند؛ اما از کسانی که این بحث را مطرح کرده، مرحوم صدوق در کتاب مقنع و هدایه؛ و مرحوم سلار در مراسم است. لیکن برخی دیگر از فقها آمده‌اند رساله‌ی مستقلی در این زمینه نوشته‌اند چون مسئله، مسئله‌ی مهمی بوده است. مثل این موارد که عرض می‌کنم:

(1) رساله فی ارث الزوجة من العقار أو ثمنه نوشته میرزا محمدتقی نوری پدر حاجی نوری متوفی 1263 ق.

(2) مرحوم شهید ثانی نیز در همین مورد رساله‌ی خاصی دارد به نام «رساله فی ارث الزوجة» که در کتاب رسائل شهید ثانی چاپ

(3) مرحوم آقا سید محمدکاظم یزدی صاحب عروه نیز رساله‌ای دارد با نام رساله فی ارث الزوجة من الثمن أو العقار. شده است.

(4) مرحوم شیخ طریحی صاحب وسیلة السعادة هم رساله‌ای دارد فی ارث الزوجة و حرمانها من العقار.

(5) مرحوم آقای حکیم صاحب کتاب مستمسک در همین مورد رساله‌ای دارد با نام رساله فی ارث الزوجة که این رساله در مجله فقه اهل البیت شماره 43 چاپ شده است.

(6) مرحوم شیخ الشریعی اصفهانی در همین مورد رساله‌ای دارد با نام ابانة المختار فی ارث الزوجة.

(7) کتابی هم هست که سه رساله در مورد ارث زوجه در آن چاپ شده و مربوط به موسسه‌ی امام صادق (علیه السلام) است.

رساله‌ی اولش مربوط به شیخ الشریعی اصفهانی است که نامش گذشت؛ رساله‌ی دومش مربوط به شیخ عبدالله مامقانی است؛ و رساله‌ی سومی هم در آنجا آمده مربوط به آیت الله صافی (دام ظلّه) است.

(8) رساله‌ی دیگری هم وجود دارد به نام «نخبة الافکار فی حرمان الزوجة من الاراضي و العقار» که مرحوم آقا شیخ محمدتقی بروجردی آن را نوشته است؛ با قلم خوب و روانی هم نوشته است.

این یک تاریخچه‌ی اجمالی و کتبی که در این زمینه نوشته شده است. اما ترتیب بحث ان شاء الله با توفیق خداوند متعال اینطور خواهد بود: ابتدا محل نزاع را خواهیم گفت؛ بعد از محل نزاع، اقوال را خواهیم گفت و بعد از اقوال می‌رویم سراغ ادله که عمده‌اش روایات است؛ و بعد از بحث روایات و ادله، فروع مسأله را خواهیم گفت که مرحوم آقای حکیم در رساله‌شان حدود دوازده تنبیه به عنوان فروع این مسئله بیان فرموده‌اند؛ مرحوم آقا شیخ محمدتقی و برخی دیگر هم این بحث را دارند.

بیان محل نزاع در مسأله

بحث و نزاع در این واقع شده است که آیا زن از جمیع ماترک مرد ارث می‌برد یا اینکه نسبت به بعضی از ماترک محروم است. بین فقهای امامیه در اینکه زن یک حرمان فی الجملة دارد هیچ اختلافی نیست. مرحوم شهید در غایة المراد جلد سوم صفحه 583 می‌گوید: **المشهور بین علمائنا حرمان الزوجة عن شيء من ميراث الزوج في الجملة** مشهور این است که زوجه یک محرومیتی دارد از یک چیزی از ماترک زوج؛ و در نکت ارشاد این جمله آمده است که **أهل البيت أجمعوا علي حرمانها من شيء ما ولا يخالف في هذا علماء الإمامية**. امامیه اجماع دارند که زن بالاخره یک حرمانی دارد؛ اما اینکه از چه چیزی محروم است، باید بعداً بحث کنیم. یعنی می‌خواهیم بگوییم در اصل این مطلب بین علمای امامیه هیچ خلافي وجود ندارد که زن مثل مرد نیست.

اگر زن بمیرد، مرد از تمام ماترک زن ارث می‌برد؛ اما اگر مرد مُرد، زن یک حرمان مایی دارد. فقط دو نفر هستند که مثل مذهب اهل سنت فتوا داده و گفته‌اند زن از جمیع ماترک مرد ارث می‌برد، یکی ابن جنید اسکافی است و دوم قاضی نعمان مصری در دعائم الاسلام. ابن جنید دو کتاب فقهی مهم دارد یکی به نام تهذیب الاحکام که این کتاب متأسفانه مفقود شده است و 20 جلد هم بوده است؛ کتاب دومی که ابن جنید دارد المختصر الاحمدی فی الفقه المحمدي است که این کتاب در دست مرحوم علامه بوده و الآن هم ظاهراً مفقود است.

مرحوم علامه در کتاب مختلف از ابن جنید این مطلب را نقل کرده است. قاضی نعمان مصری در کتاب دعائم الاسلام در کتاب الفرائض جلد دوم صفحه‌ی 392 این مطلب را آورده است؛ من عبارت قاضی نعمان را نوشته‌ام اما ظاهراً نیازی به خواندن آن نیست؛ قاضی نعمان در عبارتش گفته است: ما نمی‌توانیم با عموم قرآن مخالفت کنیم. عموم قرآن می‌گوید زن از جمیع ماترک مرد ارث می‌برد. و جواب به ایشان همان جوابی است که شیخ مفید در مقابل فقیه حنفی بیان کرد.

مهمترین اشکالی که فقها بر این قول ابن جنید و قاضی نعمان مصری دارند این است که «سبقهم الاجماع و لاحقهم الاجماع»؛ یعنی هم قبل از اینها اجماع بوده و هم بعد از اینها اجماع بوده است و این دو نفر با اجماع سابق و لاحق مخالفت کرده‌اند.

مرحوم صاحب جواهر (قدس سره) در کتاب جواهر در جلد 39 صفحه‌ی 207 تا 210 ابتدا فرموده: لا یخلوا من نظر بعد از این حرف برگشته و در آخر هم می‌فرماید هم اجماع منقول و هم اجماع محصل بر اصل حرمان دلالت دارد. نکاتی که صاحب جواهر در آنجا بیان کرده است را ان شاء الله فردا عرض می‌کنیم.

و صَلَّی اللہ علی محمد و آلہ الطاہرین